

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: میشل کولن
برگردان از: حمید محوی
۱۵ فبروری ۲۰۱۵

اوکراین و رسانه دروغ، چگونه فریب نخوریم؟

پیشگفت آوردگاه:

متن زیر ترجمه گفته های میشل کولن روزنامه نگار آزاد بلجیمی در ویدئوی منتشر شده در یوتوب است. در گاهنامه هنر و مبارزه مقالات متعددی در رابطه با بحران اوکراین منتشر شده، ولی به دلیل کمبود وقت پی گیری این بخش از رویدادهای مهم جهان دچار توقف شد. می خواستم منابعی را جست و جو کنم تا چشم انداز روشنی از وقایع را در اختیارم قرار دهد. در اینجا تحلیل میشل کولن در این ویدئو چشم انداز بسیار روشنی از وضعیت اوکراین را به نمایش می گذارد. امیدوارم این متن برای خوانندگان احتمالی گاهنامه هنر و مبارزه نیز مفید واقع گردد.

حمید محوی

وقتی درباره اوکراین با ما حرف می زنند، رسانه ها در واقع می خواهند که ما فراتر از نوک بینی خودمان را نبینیم. به این معنا که تنها می خواهند ما از رویدادهای روز مطلع شویم، به عنوان مثال در این روزنامه نوشته شده «اروپا میانجیگر صادق روی خرابه های مایدان». در نتیجه، «اروپا میانجیگر صادق در اوکراین»، به این معنا که گوئی، اروپا، و به همچنین ایالات متحده، ناگهان واکنش نشان داده اند، به این علت که تظاهرات و سرکوب به وقوع پیوسته است. پرسش این است که آیا واقعاً فکر می کنیم که این کشورهایی که مردم را بیش از پیش در اروپا و در ایالات متحده به فقر می کشانند، به شکلی که فاصله بین فقیر و ثروتمند دائماً در حال افزایش است، آیا واقعاً باور دارید که این کشورها وقتی به خارج می روند ناگهان بشر دوست می شوند و تنها به گسترش بهزیستی مردم بومی و دموکراسی برای آنها اقدام می کنند؟ برای درک مسأله، اگر بخواهیم به اصل ماجرا پی ببریم، باید دائماً از خودمان بپرسیم آیا رسانه در این مورد و یا در مورد این جنگ درباره منافعی که محرک و انگیزه آن بوده چیزی نوشته اند؟ تا زمانی که موضوع منافع اقتصادی و استراتژیک را مطرح نکنند، درک منازعاتی که جریان دارد برای ما ناممکن خواهد بود، و علاوه بر این درک نقش اروپا و ایالات متحده نیز ناممکن خواهد بود. مسائل را باید اکیداً در دراز مدت مورد بررسی قرار داد، و هرگز نباید تصور کرد که چنین رویدادهایی به تصمیم گیری ها و

واکنش های آنی در آخرین دقایق مربوط می باشد، بلکه تمام این موارد، مداخلات و خشونت هائی هستند که از مدت ها پیش برنامه ریزی شده بودند.

در واقع هر کشور مستقلی که از نظام نئو استعماری، اروپا و ایالات متحده تبعیت نکند، چه دولت خوبی باشد و یا بد این موضوع اهمیتی ندارد. زیرا موضوع مهم این است که هر کشور مستقلی را باید به عرصه وابستگی کشاند و اگر تبعیت نکرد، کشور نافرمان را باید سرنگون کنند. این برنامه در دراز مدت حل خواهد شد، ایالات متحده و اروپا نمی دانند کی می توانند مداخلاتشان را به فرجام مطلوبشان برسانند، نمی دانند به چه شکلی موفق خواهند شد، بستگی به توازن نیروها دارد. موضوع مهمی که باید بدانیم این است که ما همواره با رویدادهائی سر و کار داریم که برای دراز مدت برنامه ریزی شده است.

برای درک این موضع، در واقع، ما می توانیم از مداخلات ناتو یاد کنیم. در یوگوسلاوی، وقتی نخستین مرحله جنگ پایان یافت، سولونا که در آن دوران فرمانده کل ناتو بود، نتیجه می گیرد، به نقل از او یادآور می شوم: «تجربه به دست آمده در بوسنی می تواند به عنوان الگو برای مداخلات آینده به کار بسته شود». در این جا می بینیم که سولونا و هم پیمانان می دانستند که در حال تبدیل کردن ناتو به ژاندارم تمام جهان هستند، در حالی که ناتو اتحادیه ای دفاعی در مقابل تهدید اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بود. در نتیجه باید بدانیم که چرا به ناتو به عنوان ژاندارم جهان نیازمند هستند؟

در سپتامبر ۱۹۹۳ سه کارشناس اتاق فکری ارتش ایالات متحده می گویند «ناتو باید از منطقه اش خارج شود، در غیر این صورت ناتو بی کار خواهد شد»

خیلی شگفت آور است، زیرا ناتو اتحادیه ای به اصطلاح دفاعی بود. در واقع اگر بخواهیم پی ببریم که ناتو در چه کاری به خدمت گرفته خواهد شد. این موضوع را در این کتاب (میشل کولن به کتابی که پیش از این نوشته و در دست دارد اشاره می کند و روی صفحه نشان می دهد) نوشته ام: که ناتو خود را برای مداخله در سه جهت آماده می کند: اوکراین و گرجستان به عنوان نخستین جهت، الجزایر و لیبیا و خاورمیانه به عنوان دومین جهت، کشورهای جهان سوم مثل افغانستان یا کشورهای آفریقائی به عنوان سومین جهت.

تمام این موارد، اوکراین نیز به همچنین به محاصره روسیه مرتبط می باشد. روسیه یک رقیب است. روسیه قدرتی است که در مقابل ایالات متحده مقاومت می کند. در یک کتاب دیگر به نام «مونوپلی – ناتو در پی تسخیر جهان» منتشر شده در آغاز سال ۲۰۰۰، نوشته بودم. به این معنا که ناتو خود را برای عهده دار شدن نقش ژاندارم آماده می کند، و مشخص کرده بودم که در کدام کشورها می خواهد مداخله کند... افغانستان، ایران که در تهدید به سر می برد. تسخیر افغانستان سال بعد به وقوع پیوست. ولی در همان زمان اوکراین نیز مشخص شده است. چرا اوکراین؟ به دلایل ستراتیژیک، و دالان لوله های گاز... در واقع اوکراین قطعه ای است که ایالات متحده و اروپا برای تضعیف روسیه می خواهند اکیداً به مستعمره خودشان تبدیل کنند، و تحت کنترل خودشان بگیرند.

این موضوع توسط فرد پدر سوخته ای نوشته شده ولی باید آن را بیشتر بخوانیم، این فرد زیبیگنیف برژینسکی است. یعنی بزرگترین ستراتیژ برای سیاست های نئو استعماری ایالات متحده، او در یک گردهمائی ۱۹۹۸ در ایالات متحده می گوید: «بدون اوکراین روسیه امپراتوری اورآسیا نخواهد بود. اوکراین موضوعی اساسی را تشکیل می دهد.» و برژینسکی ادامه می دهد: «اگر غرب می بایستی بین یک اوکراین دموکراتیک و یک اوکراین مستقل دست به انتخاب بزند، سنجه های دموکراتیک نباید در موضع گیری شما دخالت داشته باشد» یعنی در رابطه با روسیه. به این معنا که غرب می تواند حتی با ابلیس متحد شود تا اوکراین را از روسیه بگیرد. در

واقع، موضوع بنیادی همین است. در مورد اوکراین و یا هر کشور دیگری، و هر جنگ اعلام شده یا نشده...پیش همواره همین است: منافع اقتصادی و ستراتیژیک کدام است؟ در مورد منافع ستراتیژیک پیش از این گفتیم که جلوگیری از پوتین برای ایجاد اتحادیه اقتصادی و ستراتیژیک در اروپا و آسیا، در نتیجه هدف تضعیف و محاصره روسیه است.

منافع اقتصادی نیز برای اروپا و ایالات متحده مهم است. زیرا در اوکراین صنایع پیشرفته ای وجود دارد و می تواند سیطره شرکت های چند ملیتی را افزایش دهد. اوکراین در حال دارای زمین کشاورزی بسیار غنی بوده و طعمه خوبی برای شرکت های مواد غذایی خواهد بود. اوکراین در عین حالی یک کشور ستراتیژیک به دلیل لوله های گاز و نیروی کار بسیار ورزیده که اروپا و ایالات متحده می خواهند به تصرف خود در آورند. ولی چرا به ما نمی گویند که آری این یک رقابت اقتصادی و ستراتیژیک است؟ یعنی در واقع چرا نمی گویند که جنگ تنها به خاطر پول بوده است. در یک روزنامه دیگر، مثل روزنامه های دیگر که بیانیه های دولتی کپی و چیده شده است، وقتی ایاکونوویچ Viktor Ianoukovitch سرنگون شد، نوشته بودند که مردم انتخاب کردند. ولی چنین نمایشی از وقایع ما را به جهان و سترن منتقل می کند. داستان خوب و بد را تعریف می کنند، خوب اتحاد تمام مردم است و شرورها دیکتاتور منزوی و رفقای... ولی واقعیت به این شکل نیست. هر دیدبان دقیق روی مسائل اوکراین می داند که این کشور از دیدگاه تاریخی، مذهبی و سیاسی تقسیم شده است، بین غرب و شرق و مرکز کشور، و مناطق مختلف. بر حسب اتفاق نیست که بهترین روزنامه نگار کارشناس روسیه و اوکراین در بلجیم، تا جایی که من می دانم، ژان ماری شوویه است. او می گفت وقتی من رسانه ها را می بینم که از اوکراین و به طور کلی از روسیه حرف می زنند، شگفت زده می شوم، واقعاً پرت و پلا از این بیشتر برایشان ممکن نبوده، و ما واقعاً با اطلاعات سر و کار نداریم.

وقتی می گویند تمام مردم اوکراین متحد هستند، در واقع نخبگان هستند که تقسیم شده اند. بخشی از نخبگان فکر می کنند که مناسبات با روسیه بهتر است، بخش دیگری از این نخبگان منافع را در مناسبات با اروپا و ایالات متحده می دانند. در نتیجه نخبگان متحد نیستند. ولی در رابطه با مردم، به نفع مردم است که این شکاف بیت نخبگان را از بین ببرند. مردم اوکراین از سقوط درآمدهایشان، و از بین رفتن دست آوردهای اجتماعی، بی کاری و سیستم بزهکاری که سر کار آورده اند رنج می برند و به همین گونه از سوی دولت حاکم که تابع سیاست صندوق بین المللی پول و سیاست غرب است که خلاف منافع مردم جیب هایشان را پر می کنند. در نتیجه به نفع مردم غرب و شرق اوکراین خواهد بود که به این وضعیت پایان ببخشند. ولی به سوی چنین اندازی حرکت نمی کنند. زیرا سیاستمدارانی که به عنوان مدافع مردم اوکراین معرفی می کنند، حرف پوچی بیش نیست. در ویکیلیکس افشاء گری هائی در این زمینه شد، وزیر سابق تیموشنکو که حالا به عنوان نخست وزیر جدید برگزیده شده، به ملاقات سفیر ایالات متحده رفته بود و گفته بود که ما اگر به قدرت برسیم تمام دست آوردهای اجتماعی، یارانه ها را قطع می کنیم و خلاصه سیاست نئولیبرال را جاری خواهیم کرد. در واقع او یکی از مهره های خوب برای نخبگان بود.

علاوه بر این آنچه را که به ما نمی گویند، در مورد سرنگون سازی دولت های مستقل، مانند دولت اوکراین، این است که ایالات متحده خودش را با بدترین نوع فاشیست ها آلوده می سازد. در اوکراین سنت فاشیستی بسیار قدیمی وجود دارد، حزب ازووبودا، یک حزب نازی است که با هیتلر همکاری کرد. این حزب نژاد پرست، ضد یهود و غیره است. این حزب یکی از متحدان مهم غرب در اوکراین است که در رسانه ها به عنوان اپوزیسیون معرفی می کنند. این را باید به روشنی بگویند که این حزب فاشیست و در اتحاد با ایالات متحده و اروپا می باشد.



در این تصویر مک کین را در کنار فاشیست های اوکراین می بینیم و نتیجه می گیریم که ایالات متحده برای دست یابی به اهدافش برای سرنگونی دولتی که مزاحمش می باشد، حتی از آلوده کردن خود با بدترین ها بیمی به خود راه نمی دهد.

در نتیجه ما در متن مبارزه برای یا علیه دموکراسی، یا برای یا علیه مردم نیستیم، بلکه در متن جنگی ستراتیژیک هستیم که هدفش گرفتن اوکراین از روسیه است تا آن را به مستعمره خود تبدیل کند.

اگر اوکراین را به مستعمره تبدیل کنند، چه روی خواهد داد؟ سیاست ضد اجتماعی و نئولیبرال را به کار خواهند بست. در نتیجه اهالی اوکراین در صنایع و یا در کشاورزی بیش از پیش به بی کاری محکوم می شوند و پیامد این وضعیت برای پیدا کردن کار مهاجرت به اروپا خواهد بود، و به رقیب کارگران اروپا تبدیل خواهند شد. همه در این جا بازنده هستند، به جز نخبگان و شرکت های چند ملیتی که نیروی کار ارزان را در اختیار خواهد گرفت و اوکراین را با تمام لوله گاز و زمین های کشاورزی اش تصاحب خواهد کرد.

در نتیجه ما همواره در سناریوی یگانه ای هستیم، فکر می کنم برای درک رویدادهای اوکراین، به گزارشات روزمره نباید تکیه کرد، بلکه باید چشم انداز جامع را در نظر بگیریم. حالا به ما می گویند مشکل به دلیل ایاکونوویچ است، وقتی برود اوضاع مرتب خواهد شد. ولی امروز در آغاز ۲۰۱۴ چه روی داده است، ایالات متحده و اروپا تلاش می کنند دولت اوکراین، سوریه، تایلند و ونزوئلا را سرنگون کنند. بین این دولت همه آنها ارزش یکسانی ندارند، به عنوان مثال ونزوئلا را می بینیم که بهترین خدمات اجتماعی، کار، آموزش و بهداشت را در اختیار مردم می گذارد که خیلی فراتر از اروپا می باشد.

در نتیجه تمام این جنگ ها به این دلیل است که ایالات متحده و اروپا می خواهند جهان را به مستعمره خود تبدیل کنند. پس باید از اتهام زدن به این رهبر و یا آن رهبر سیاسی دست بردارند، مشکل این رهبران نیستند. مشکل ایالات متحده و همپیمانان اروپائی آن می باشد.

روش آنها را باید به خوبی درک کنیم، ما همواره در سناریوی یگانه ای هستیم. در دراز مدت هدف سرنگونی دولت های مستقلی است که نمی خواهند فرمانبرداری کنند. خریداری کردن بخشی از دولت، اتحاد حتی با احزاب فاشیست که بتوانند کشورشان را بفروشند.

موضوع مهم آلوده شدن غرب به القاعده است، در لیبیا، سوریه، آلوده شدن به شبه نظامیان نازی در اوکراین، و خلاصه آلوده شدن به تروریسم... هر وسیله ای که بتواند برای سرنگونی رژیم می کند مؤثر واقع شود، موجه خواهد بود.

علاوه بر این یا از نارضایتی های موجود استفاده می کنند و آتش بیار می شوند، یا عناصر تحریک کننده را وارد کار زار می کنند تا کشور را به هرج و مرج بکشانند.

باید دانست که حمله علیه اوکراین، به مجموعه جنگ هائی تعلق دارد که برای تصاحب مناطق ستراتیژیک مختلف در جهان جریان دارد.

چنین جنگ هائی به نفع هیچ کس نیست، و تنها به نفع یک گروه نخبه می باشد. منافع مردم در اتحاد و همبستگی برای مسائل و مشکلاتشان می باشد که رهبران سیاسی مناسب و برنامه سازنده ای را تدارک ببینند. چنین امری به هیچ عنوان جزء اهداف ایالات متحده و اروپا نیست. این منافع بنیادی را مطرح نمی کنند، و نمی دانم تا کی باید به تبلیغات پوشالی رادیو و تلویزیون ها باور کنیم؟

در گاهنامه هنر و مبارزه

مانلیو دینو چی جگونه ناتو زیر اوکراین تونل زد

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۴ فبروری ۲۰۱۵

عنوان و آدرس ویدئو

? Michel Collon : Ukraine et médiamensonges, comment ne pas se faire manipuler

<https://www.youtube.com/watch?v=uTp6CIHh4qs>